

انسان و پیدایش افکار مذهبی

انسان و سیر تکامل

تمدن را میتوان نظم اجتماعی دانست که با وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر میشود. پیدایش تمدن زمانی امکانپذیر میشود که هرج و مرج و ناامنی پایان یافته و آرامش نسبی و امنیت حاکم بر محیط باشد. اگر شرایط اقلیمی مثل گرما و سرما زیادتیر از تحمل باشند انسانها میدان فعالیت نخواهند داشت و تمام نیروها فقط برای رفع گرسنگی و غریزه جنسی به کار میرود اگر انسان از مرحله شکار و گرسنگی جلوتر نمیرفت هرگز نمیتوانست مراحل تمدن را طی کند و برای همیشه به حالت ابتدایی میماند و به هنرها و صنایعی که معرف تمدن و فرهنگ است دسترسی پیدا نمیکرد. چون اولین کوشش انسان برای ادامه حیات بوده بنابراین بذرای تهیه غذا به جستجو پرداخته و با شکار حیوانات و استفاده از میوه هاغذای خود را آماده کرده و چون وسایل کافی در اختیار نداشته مجبور شده است دسته های چند نفری تشکیل دهد تا بتواند حیوانات را شکار کند و این اولین مرحله همکاری اجتماعی انسانهاست.

انسانهای ابتدایی بخوردن گوشت خام بیشتر تمایل داشتند و گوشت هر حیوانی اعم از پرندگان وحشرات و غیره را میخوردند. خوردن گوشت انسان نیز برای آنها لذیذ بوده و دربین تمام اقوام ابتدایی معمول بوده است. در بعضی قبایل مردم اطلاعی از دفن مردگان نداشتند چون گوشت آنها را نیز میخوردند. در بعضی از جزایر سلیمان اسرا بخصوص زنان را پرورش میدادند تا چاق شوند و در روزهای جشن آنها را بخورند. بعضی از آنها مانند اهالی جزیره فیجی گوشت انسان سفیدپوست را نمیخوردند زیرا سفت و شور است و میگویند که مزه گوشت مردم پولینزی لذیذتر است

داروین معتقد است که در میان موجودات اعم از حیوانات و انسان و هر موجودی که توانایی سازگاری نداشته باشد از چرخه طبیعت خارج میگردد... مثلا انسانها در هنگام سرما برای سازگاری نیاز داشتند که بدنشان مو در آورد او میگوید به طور کلی، محیط از میان اعضای گوناگون یک جمعیت، به نفع جاندارانی که بهتر سازگاری پیدا کرده اند دست به انتخاب می زند، که به آن نظریه انتخاب طبیعی داروین گفته میشود. داروین باور داشت که با ارتقای انسان به سطح فکری و اجتماعی لازم، یعنی ایجاد موقعیتی مناسب در محیط، که با استفاده از ابزار، لباس، آتش و غیره میسر شد، انتخاب طبیعی در جهت اصلاح ساختمان بدن متوقف گردید. یعنی دیگر انسان نیازی نداشت تا در موقع لزوم سازگاری پیدا کند. مثلا وقتی سردش میشد دیگر نیازی نبود بدنش با طبیعت سازگار شود بلکه لباس گرم میپوشید تا سردش نشود. زیرا انسان توانست از ذهنش استفاده کند. دیگر در اینجا برتری جسمی و سازگاری اهمیت نداشت بلکه برای بقا برتری فکر و تعاون اجتماعی ارزشمند شد. داروین استدلال میکند که مردم ستیزه جو،

خودپسند و فاقد روحیه تعاون و همکاری ، که با کمبود ابزار وحدت مواجهند در معرض نابودی هستند زیرا پدیده های بالا جز ضرورت های اجتماعی هستند . همچنین افرادی که از تعاون بیشتری برخوردارند ، جایگزین کسانی میشوند که از تعاون کمتری برخوردارند. به طور کلی ، پیشرفت در جوامع بشری به افزایش جمعیت فکور و مستعدو اخلاقی با معیارهای متعالی بستگی دارد . یعنی هر چه افراد یک جامعه فکورتر باشند پیشرفت در جامعه سریعتر و بیشتر است و هر چه افراد فکور جامعه کمتر باشند نه تنها ممکن است جامعه پیشرفت نکند بلکه حتی ممکن است سیر نزولی نیز داشته باشد ...

انسان و پیدایش افکار مذهبی

انسان از همان ابتدا دارای یک نوع تفکر مذهبی بوده و این اعتقاد را داشته که باید یک قدرت نهانی خارج از وجودش او را همراهی کند تا بتواند حیوانی را شکار کند و معتقد بوده است که موفقیت او در شکارو انجام کارهای دیگر مرهون یک قدرت نامرئی است و اگر این عامل با او همکاری نکند از عهده انجام ارزوهای خود بر نیاید .انسان ابتدایی در دوران زندگی خود چون نسبت به همه چیز جاهل بوده و علت وقوع وموجودیت اشیا را درک نمیکرده وگرفتار ترس ونگرانی گردیده و این امر باعث توجه انسان به قدرت نهایی و پیدایش خدایان متعدد شده است . انسان ابتدایی از طلوع و غروب آفتاب ، از خسوف و کسوف، زلزله - آتشفشان،رعد و برق، سیل و مرگ و علت وقوع آنان چیزی درک نمیکرده است،بنابراین نگران شده و ترس بر اوغلبه کرده است. برای تسکین خاطر خود خدایانی ساخته و برای رضایت آنها قربانی ها کرده است تا او را از ترس و خطرات دیگر نجات دهند و از همین جاست که احساس شگفتی از حوادثی که انسان آنها را درک نمی کرده و همچنین امیدواری به کمک خدایان ، اعتقادات مذهبی را به وجود آورده است. انسانهای ابتدایی برای کوهها ، رودخانه ها ، سنگها ،درختان ،خورشید ،ماه و ستارگان روح اسرارآمیزی قائل بودند و همه را مقدس میدانستند .

از میان اقسام ترسها ترس از مرگ بیشتر بوده است و فکر نمی کرده که مرگ یک حادثه طبیعی است. خواب دیدن در نظر او اسرارآمیز بوده است واز اینکه در خواب اشباحی میدیده که بعضی از آنها مرده بودند ولی به خواب اوآمده اند ،اورا بیشتر ترسناک میکرده است. آنها مردگان خود را در قبر میگذاشتند و اطراف و روی او را کاملا میپوشانیدند تا از بازگشت او در امان باشند، مخصوصا غذا واحتیاجات آنها را درقبر میگذاشتند که به خانه باز نگردند . بعضی انسانها پس از مرگ افراد،دیوار خانه را سوراخ میکردند و مرده را از آنجا بیرون می بردند وسه دفعه با سرعت دور خانه می گرداندند و بعد به خاک میسپردند تا روح راه بازگشت به خانه را گم کند.انسانهای گذشته چون از ماهیت اشياء مطلع نبودند برای هر چیزی روح و درتی تصور میکردند در نتیجه خدایان زیادی به وجود آمد که میتوان آنها را به دستجات آسمانی - زمینی - حیوانی و نباتی تقسیم کرد.

در قرون وسطی نقاشان بر گرد صورت رهبران مذهبی هاله ای از نور ترسیم می کردند که اثری از خورشیدپرستی آن زمان بوده است ، چراکه آنها متوجه شده بودند که نور و حرارت خورشید، باعث حاصلخیزی زمین میشود، به همین جهت مورد ستایش و پرستش واقع گردیده است. آسمان نیز خدای بزرگی بوده زیرا آن را سبب نزول باران می دانستند و برای نامیدن خدا و آسمان یک کلمه استعمال می کردند. آنها کوهها را مقدس و جایگاه خدایان میدانستند که صاعقه را ایجاد می کرده است و زلزله را نتیجه حرکت شدید شانه های خسته و خشمگین میدانستند. بعضی از قبایل زلزله را نتیجه این میدانستند که خدای زمین از این پهلو به آن پهلو غلطیده است. مردم ساموا هنگام زلزله زمین را گاز می گرفتند و به خدایی بنام مافویی متوسل میشدند تا زمین را متلاشی نکند. حیوانات هم اعم از سوسک تا فیل هندی روزی مورد پرستش بوده اند. پرستش حیوانات به علت ترس از آنها بوده است.

در گذشته بعضی از قبایل گوشت انسان را می خوردند و تصور میکردند که خدایان نیز گوشت انسان را دوست دارند و به همین جهت انسان ها را برای خدایان قربانی می کردند .

آداب دینی

انسانها به دلایلی که ذکر شد خدایان متعددی را ستایش میکردند و همیشه در این فکر بوده اند که وسایل خشنودی و رضایت آنها را فراهم آورند ، آداب مربوط به این موضوع بوسیله جادوگر قبيله یا رهبر مذهبی که رابط بین انسانها و خدایان بوده است انجام میگرفت روشی که برای جلب نظر و کمک خدایان معمول بوده متفاوت است ، بعضی انسانها هر چه از خدایان میخواستند ، نظیر آن را انجام می دادند ، مثلا اگر میخواستند باران ببارد جادوگر یا رهبر مذهبی آب بر روی زمین می پاشید یا از بلندی آب به زمین میریخت .

در میان زنان سوماترا مرسوم بوده است که اگر زنی نازا بود مجسمه طفلی را در آغوش میگرفت و از خدای مورد پرستش میخواست که صاحب طفل شود . در مالزی زنهای نازا عروسکی با پارچه های قرمز درست میکردند و اورادی میخواندند و اشخاصی را میان مردم میفرستادند که به آنها خبر دهد که او باردار شده است . بعضی عروسک را به شکل شخصی که مورد نفرت آنهاست می ساختند و آنرا میسوزانیدند .

در میان بعضی از انسانها معمول بوده است که در فصل بهار یک مرد و زن را انتخاب میکردند که با یکدیگر ازدواج کنند ، به امید اینکه مزارع و درختان عبرت بگیرند و بارور شوند . در بعضی قبایل از جمله مردم گوا مرسوم بوده که در موقع بذر افشانی مردی را میکشند و خونس را بر زمین می پاشیدند تا محصول بهتر شود .

این عقیده نیز وجود داشته که خصوصیات جسمی و روحی هر موجود را که انسان بخورد به او منتقل میشود و به همین جهت بعضی از قبایل شخصی را انتخاب و او را مثل خدا میپرستیدند و بعد در موقع ضروری او را میکشند و میخوردند . طوایف آریایی به پرستش

آفتاب ، ماه ، ستارگان ، آسمان ، حیوانات سودبخش پرداخته و برای دفع ضرر عوامل ناسازگار مثل تاریکی ، صاعقه ، زمستان ، و جانوران زیان کار ، رب النوعی در نظر گرفته و برای آنها قربانی کرده اند . آریاهای ایران روشنایی را منبع خیر ، تاریکی را منبع شر میدانستند ، این موضوعی است که در آیین زرتشت جزء اصل و پایه مذهب است . اقوام آریایی بین عناصر مفید به روشنایی و باران توجه بیشتر داشتند و در میان عوامل مضر تاریکی و زمستان و قحطی و بیماری و مرگ را دشمن واقعی انسان میدانستند و برای دفع شر آنها کوشش فراوان میکردند . افکار مذهبی اقوام آریایی به سرعت تکامل پیدا کرد و میتوان گفت نخستین دینی که مردم ایران پس از استقرار و شهرنشین شدن بصورت مدون درآوردند ، آیین مهرپرستی بوده است

اعتقاد به گوشت خواری :

آفریقای غربی : لاک پشت نمیخورند چون اعتقاد دارند قدرت چالاکي و دوندگی خود را از دست میدهند
پاراگوئه : گوشت گاو نر ، گوزن نر ، گراز و مورچه خوار را برای کسب خصوصیات آنها میخورند از خوردن مرغ و تخم مرغ و گوسفند و ماهی و لاک پشت امتناع میکنند .

آفریقای شرقی : خوردن قلب شیر برای شجاعت و گوشت یوزپلنگ برای چالاکي خوردن گوشت آغشته به پدر شیر و پلنگ و فیل و مار در هنگام جنگ برای کسب جسارت و شجاعت .

آفریقای جنوب شرقی : خوردن جگر مرده که جایگاه شجاعت است ، گوش که جایگاه هوشمندی است و پوست پیشانی که جایگاه تدبیر و دوراندیشی است و بیضه ها که محل قدرت یا خوردن اعضای دیگر بدن به صورت خمیری .

وصلتهای مقدس :

آفریقای مرکزی : نداشتن تماس با زنان از چهار روز پیش از بذر افشانی برای داشتن حداکثر شهوت جنسی در شب بذر افشانی و استفاده از این روش از نظر اعتقاد دینی .

درختستان درصدد باروری درختان کم محصول همانند ابستن ساختن زنان .

آفریقا : بیرون کردن زنان نازا و احترام بیش از اندازه به زنان دو قلوزاهای تازه ازدواج کرده روی زمینهای کشاورزی در عین جرجیس

قدیس (۲۳ آوریل) به منظور برکت دادن

روسیه : غلطیدن کشیش به همراه زنان بر روی زمین

جادو

از بررسی جشنهای بهاری و تابستانی اروپا میتوان دریافت که نیاکان بدوی ما نیروهای رویش را به صورت نر و ماده مجسم می کردند و بر اساس جادوی همپوپاتیک می کوشیدند تا رشد درختان و نباتات را سرعت بخشند . این اعتقاد وجود دارد که رابطه نامشروع موجب آفت دیدن محصول میشود و یا نقض اخلاقیات جنسی موجب قطع بارش و باردادن زمین می شود . اعتقاد به تاثیر ضایع کننده زنا با محارم در میان یونانیان و رومیان از زمان فرمانروایی ادیپ که پدرش را کشت و با مادرش ازدواج کرد وجود دارد که در نتیجه آن خشکسالی و طاعون و نازایی زنان و احشام به بار آمد . پس به احتمال زیاد به اثرات تباه کننده زنا با محارم به ممنوعیت و حرمت آن کمک کرده و این مساله بیشتر ریشه جادویی داشته تا مذهبی

درباره خوردن خون مرده گفته شده که وحشیان با خوردن خون دشمنان مرده خویش گاهی قصد دارند با آنها پیوند مودت ببندند ، زیرا در بین آنها این اعتقاد وجود دارد که با آمیختن خون دو نفر آن دو با هم خویشاوند و یگانه میشوند ، بنابراین با این کار دیگر روح دشمن وی را نمی آزارد ، یا اینکه خاکستر مرده را با غذا یا آشامیدنی به منظور بستن پیمان برادری می خورند .

منشا پیدایش جن و پری

با توجه به صحبتهایی که تا کنون کرده ام ، این مطلب مشخص شده که خیلی از مسائلی که ما اکنون انرا خرافات میدانیم ، به علت عدم آگاهی انسانهای اولیه به وجود آمده ، که کمابیش هنوز هم اثرات ان باقی مانده است . انسانهای اولیه وجود حرکت رودها ، باد و رعد و برق و کلیه عوامل طبیعی را درک نمیکردند . به همین علت در نظر او جنگل و کوه و دشت پر از اجنه و پری بود که باید به نوعی انرا به تسخیر خود در میآورد . فریزر میگوید در نظر انسان ابتدایی او در میان یک طبیعت جاندار زندگی میکند ، جویبارها ، طوفان ، کوه ، آسمان ، دریا و نظایر آنها همه جاندار هستند و از نفوس خدایان برخوردارند . اعتقاد به این نیروها و نفوس راه را برای سحر و جادو هموار ساخته است . زیرا ناتوانی انسان در سلطه بر ارواح و اجنه ها او را وادار ساخت تا به جادو روی آورد